

آیه الله جعفر سبحانی

دریافت وحی یا یقین

توسط پیامبر

در برخی از کتب سنی و تاریخ، گزارش‌هایی هست خاسی از آن که حضرت محمد هنگام دریافت وحی در حرا دچار تردید شد و ابتدا فرشته وحی را نشناخت و پیام او را پس از تکرار و تأکید فرشته دریافت و دست‌خوش ترس و اضطراب گشت و...

چنین گزارش‌هایی نمی‌توانند درست باشند، چرا که شواهد قرآنی به وضوح نشان می‌دهد که پیامبران همواره وحی الهی را با یقین و اطمینان دریافت می‌کردند و کوچک‌ترین شک و ابهامی در آن نداشتند. در این مقاله این موضوع را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم:

پیامبران آسمانی از روز نخست، وحی الهی را با قطع و یقین تلقی می‌کرده‌اند و هیچ‌گاه هنگام نزول وحی دچار تردید از لحظه نخست می‌دانستند سخنی را که می‌شنوند، سخن خداست و صورتی را که می‌بینند چهره فرشته وحی است. در این باره کافی است آیات مربوط به حالات موسی را -که بیانگر لحظات

دریافت وحی یا یقین توسط پیامبر

در این باره کافی است آیات مربوط به حالات موسی را -که بیانگر لحظات انتخاب او برای رسالت است-، ملاحظه کنیم. قرآن این بخش از حالات موسی را به خوبی متذکر گردیده است. اینک چرایی:

موسی پس از ده سال خدمت شیثانی برای شعیب در شهر مدین تصمیم گرفت که دست زن و بچه خود را بگیرد و به سوی مصر بازگردد. در نیمه راه، شب هنگام با سرما و باران روبه‌رو شد. ناگهان از جانب کوه طور آتشی دید. به همسر خود گفت: در این جا باشید تا من از آن آتش خبری یا شعله‌ای بیآورم تا گرم شوید. وقتی نزدیک آتش رسید دید آتش از درخت سبزی شعله می‌کشد. در این هنگام از درخت صدایی شنید که می‌گوید: منم خدای جهانیان. در این هنگام خداوند دو معجزه (عصا و یل بیضا) را در اختیار او گذارد و او را به مقام رسالت مفتخر ساخت:

فَإِذْ أَنْكَرَ بَرَاهِمَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْهِ الْوَحْيُ فَأَنزَلْنَاهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ فَكَانَ مِنَ الْوَارِثِينَ

این دو دلیل رسالت توسط خدا به سوی فرعون و بزرگان مصر؛ زیرا آنان

گروهی خصمانه بودند.

در این لحظه نه تنها موسی در رسالت خود تردید نکرد، بلکه برای تکمیل هدف

الهی، از خدا خواست که برادر او -هارون- را شریک او قرار دهد و چنین گفت:

وَ أَخِي هَارُونَ هُوَ أَفْضَحُ لِسَانًا فَأَرْسَلْهُ مَعِيَ رِدْءًا يُصَدِّقُنِي (۱)

برادرم -هارون- از من گویاتر است. او را به عنوان کمک، همراه من فرست.

صریح آیات حاکی است که موسی رسالت را به صورت یک امر قطعی تلقی کرد

و نه تنها شک و تردیدی به خود راه نداد، بلکه از خداوند خواست که برادر او را نیز به

مقام رسالت مفتخر سازد.

قرآن، سرگذشت حضرت یحیی فرزند زکریا را به روشنی نقل می کند و می گوید:

یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبیا (۱)

ای یحیی کتاب را به اهتمام هرچه بیشتر بگیر و ما حکم نبوت را به او در دوران کودکی دادیم.

حضرت یحیی در دوران کودکی به مقام رسالت مفتخر شد و هیچ گاه در درستی و پابرجایی رسالت خود تردیدی نکرد و جا داشت که چنین نیز باشد؛ زیرا او زیر تربیت مریان الهی بوده و خدا او را در آن سن و سال با اوصاف زیر توصیف می کند:

و خانا من لدنا و زکوة و کان تقیا * و یزاً یوالدیة و کم یکن جباراً عصیا (۲)

ما به او عطف و مهربانی و پاکیزگی و خدا پرستی عنایت کردیم * او خدمت گزار پدر و مادر بود و هرگز فرقه شرکشی نبود.

از آن شگفت انگیزتر سرگذشت حضرت عیسی است؛ از در حالی که کودک و نوزادی بیش نبود، به مقام رسالت رسید و به سخنان مردم پاسخ گفت. قرآن با صراحت کامل تر سرگذشت او را در این مرحله از عمر نقل می کند:

وقال ائی عبد الله آتینى الكتاب و جعلنى نبیا. و جعلنى مبارکاً این ما گفت و

۱. مریم: ۱۲
۶۹۶

۲. مریم: ۱۲ و ۱۳

پیامبران آسمانی از روی نخست، وحی الهی را با قطع و یقین تلقی می کرده اند و هیچ گاه هنگام نزول وحی دچار تردید نمی شدند و از لحظه نخست می دانستند سخنی را که می شنوند؛ سخن خداست و مسورتی را که می بینند جزوه فرشته وحی است.

أوصانی بالصلاة و الزکوة ما دمت حیا (۱)

من بنده خدا هستم. کتاب به من داده و مرا از پیامبران قرار داده است. هر کجا باشم یا برکت ساخته و مرا به نماز و زکات تا زنده ام سفارش کرده است.

ادب اسلامی ایجاب می کند ما گفت وگوهای حضرت مسیح را در این حالت، یک امر جدی تلقی کنیم و بگوئیم وی به فرمان الهی و با توجه به شعور کامل، سخنان خود را بیان کرده است نه این که بدون توجه، به سان شجره موسی به سخن درآمده است. آیات پیشین می رساند که وی در تلقی امر رسالت و نبوت دچار تردید نبوده و آن را به صورت یک واقعیت قطعی پذیرفته بود.

اعزام پیامبران با بیته و برهان

با مراجعه به آیات قرآن این حقیقت به روشنی استفاده می شود که اعزام پیامبران با بیته و برهان همراه بوده است. بیته و برهانی که برای خود آنان و دیگران مایه جزم و یقین بوده است. از میان آیاتی که در این زمینه وارد شده است، تنها به نقل سه آیه بسنده می کنیم که یکی از آن ها درباره مطلق پیامبران و دو آیه دیگر درباره شخص پیامبر اسلام است. اینک متن سه آیه:

۱. لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان... (۲)

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان فرو فرستادیم...

۲. قل ائی علی بیته من ربی و کذبتم به... (۳)

بگو من از سوی پروردگاران خود با دلیل روشن به سوی شما آمده ام ولی شما آن را تکذیب

۱. مریم: ۳۰ و ۳۱
۲. انعام: ۵۷

۳. حدیقه: ۲۵

می‌کنید.....

خواه بگوییم مقصود از «بینه» در این آیه و آیات دیگر همان میزان است و خواه بگوییم که مقصود، بصیرت و روشنی باطنی پیامبران است. در هر حال اعزاز پیامبران از روز نخست همراه با دلیل روشن‌گر و مفید قطع و یقین بوده است. در این صورت معنی ندارد که پیامبری در آغاز کار در نبوت و رسالت خود تردید کند. در صورتی که قرآن می‌گوید: **وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ** یعنی ارسال و اعزاز آنان با دلیل همراه بوده است. هرگاه بگوییم مقصود از بینات همان معجزه‌های علم آور آن‌هاست در این صورت آیا ممکن است این دلایل برای دیگران مایه علم گردد اما برای خود آن‌ها مایه روشنی و ایمان به صحت رسالت خود نباشد؟! و اگر بگوییم مقصود همان بصیرت الهی و روشنی باطنی آن‌هاست در این صورت در سایه چنین بصیرتی، شک و تردید به درون آنان راه نخواهد یافت.

۳. **أَفَتَمُنَّ كَانًا عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً... (۱)**

آیا آن‌کس که دلیل آشکاری از سوی پروردگار خود دارد و شاهدهی نیز در پی او می‌آید و پیش از آن کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود، همچون کسی است که چنین نباشد...؟! (۱)

مقصود از بینه در این آیه همان بصیرت الهی است که پیامبر اسلام و دیگر پیامبران داشته‌اند و هرچند در آیات دیگر به معنی معجزه باشد ولی مقصود از آن در این آیه همان بصیرت و نورانیت نفسانی است که پیامبران همگی و پیامبر اسلام به‌طور ویژه دارا بودند و در قرآن مجید لفظ «بینه» در این معنی به کار رفته است؛ مانند:

أَفَتَمُنَّ كَانًا عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّنْ رَبِّهِ وَرُبُّهُ كَمَنْ رُبُّنَا لَمْ يَشُوهُ عَمَلُهُ وَاتَّبِعُوا أَهْوَاءَهُمْ (۲)

۲. محمده: ۱۷

آیا کسی که از جانب خدا دلیل روشن دارد مانند کسی است که (بر اثر تاریکی متوجه زشتی عمل خود نگردیده) عمل زشت خود را زیبا تصور می‌کند و پیرو هوا و هوس‌هاست؟ هدف آیه سوره محمد ﷺ را آیه دیگر به روشنی تفسیر می‌کند:

أَوْعَزَّ كَانًا مِّنَّا فَاحْتِئْنَا وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يُّشْرِقُ بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا... (۱)

آیا کسی که مرده بود و او را زنده کردیم و برای او نوری دادیم که در میان مردم راه برود به سان کسی است که در تاریکی قرار دارد و از آن خارج نمی‌شود...؟! (۱)

ما پیامبران خود را با دلایل روشن فرستادیم و همراه آنان کتاب و میزان فرستادیم.

بنابراین مقصود از این «بینه» همان بصیرت الهی و نورانیت نفسانی است که پیامبر اسلام از سوی خدا داشت و بر اثر آن هرگز در نبوت و رسالت خود شک و تردیدی به خود راه نمی‌داد. نه تنها بصیرت و روشنایی باطن وی او را نسبت به رسالت خویش مطمئن ساخته بود، بلکه به گواه جمله: **وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِّنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً**: شاهد دیگری آن را تعقیب می‌کرد و پشت سر آن بود (خالاً این شاهد کیست؟ فعلاً درباره آن بحث و گفت‌وگو نمی‌کنیم) علاوه بر آن، کتاب موسی به گونه‌ای بر صحت رسالت او گواهی می‌دهد (گواهی دادن تورات بر رسالت حضرت محمد ﷺ چگونه است؟ فعلاً برای ما مطرح نیست) ولی نتیجه تجهیز پیامبر با بینه این است که وی با چنین بصیرت الهی، هرگز در مقام اخذ رسالت و تلقی وحی به خود شک و تردید راه نمی‌دهد.

۱. انعام: ۱۲۲

با توجه به دلایل و شواهد قرآنی که گذشت، نمی توان گزارش های جعلی را از تردید و دودلی حضرت محمد ﷺ در هنگام آغاز رسالت را پذیرفت. به ویژه آن که پیش از آغاز رسالت، نشانه هایی دریافت می کرد که مزده می داد که در پیجی ای به سوی غیب به روی او گشوده خواهد شد؛ مانند رویاهای صادقه یا شنیدن صداهایی که به او به عنوان رسول الله سلام می کرد؛ اما صیاحب صدر را نمی دید. این گونه نشانه ها در کتب تاریخ و سیره به تفصیل آمده است.

از سوی دیگر، او از کوچکی به اراده خداوند - جهت آمادگی برای تحمل رسالت بزرگی که قرار بود در آینده بر دوش بگیرد - زیر نظر فرشته ای عالی مقام تربیت یافته بود. از این رو دیدار با فرشته و دریافت پیام غیبی الهی نمی توانست برای او حادثه ای غیر قابل تحمل باشد. امیر المؤمنین علی علیه السلام درباره پرورش او تحت نظر فرشته بزرگی الهی می فرماید:

وَلَقَدْ قَرَّبَ اللَّهُ بِهٖ مِنْ لَدُنِّ أَنْ كَانَ قَطِيْمًا اَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَةِ يَسْلُكُ بِهٖ طَرِيْقَ الْمَكَرَمِ وَ مَحَاسِنِ اَخْلَاقِ الْعَالَمِ لَيْلًا وَ نَهَارًا (۱)

خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان خود را از هنگامی که از شیر بازگرفته شد، برای او گمارد تا او را شب و روز به راه بزرگواری و خوی نیکو و همنمون شود.

خدانشناسی و دنیاشناسی

اندیشه های علوی در نامه های نهج البلاغه

فراز هائی از نامه ۳۱

اول باید خدا را شناخت سپس در پرتو آن، دنیا را. دنیاشناسی منتهای خدانشناسی مانند دنیاشناسی ماتریالیست ها و صهیونیست های دنیا پرست و ترسایان دنیا گریز و صوفیانی است که به تعبیر حافظ «لَقَمَةُ شَبَهه (۱)» می خورند.

خدانشناسی راهن هموار و صراطی مستقیم است و هر کس به وجدان سلیم و عقل فهیم خود رجوع کند، او را در خد توان می شناسد و اگر او را از اوصاف بشری تنزیه کند به لب ثبات توحید دست می یابد. او در پرتو الهامات عقلی و قلبی متوجه می شود که همه چیز به دست خداست. همان که خالق و مالک موت و فانی کننده و آزماینده است میراننده و مالک حیات و بازگرداننده و عاقبت بخش است و دنیایی که به طور کامل تحت تدبیر و اداره اوست محال است که ثبات و استقرار داشته باشد بلکه همواره متغیر و متلون است و نباید به آن دل بست؛ چرا که دست خوش فنا و به دور از ماندگاری و وفاست. این دنیا سرانجامی جز مرگ و عاقبتی جز معاد و حساب اعمال ندارد.

۱. صوفی شهر بین که چون لقمه به نداده می خورد

پس در دشت دراز بساز این حیوان خوش علف